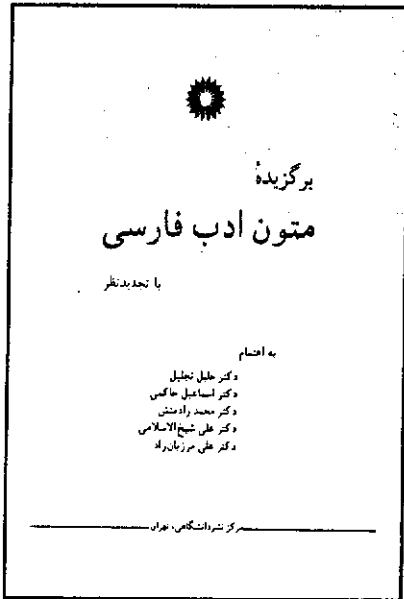


گزینشی ناسخته

محمدرضا مستجاب



«برگزیده متون ادب فارسی». به اهتمام دکتر تجلیل، حاکمی، رادمش، شیخ الاسلامی، سرزبان راد. (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، چاپ هفدهم، ص، وزیری.

اشاره

بر چاپهای مختلف کتاب «برگزیده متون ادب فارسی» تاکنون سه-چهار نقد پرمایه، به نگارش درآمده است که هر یک با شیوه‌ای خاص و از دیدگاهی ویژه، کاستیها و گناه برجستگیهای این کتاب را باز نموده‌اند. با آفتابی شدن آن معایب، انتظار می‌رفت کتابی که در سطح آموزش عالی، در هر ترم، خیل عظیمی از دانشجویان نکته‌سنج را (طوعاً و کرهاً) به خود جلب می‌کند (و البته هر ساله و در هر چاپ با «تجدیدنظر» و «گزینش جدید» در دسترس قرار می‌گیرد)، دیگر از هر گونه کاستی و نارسایی، تهی باشد؛ سهل است که می‌بایست نمونه‌ای گویا از دقت و ذوق ادبی و نمایشگر قریحه‌آدبای مستقر در دانشگاههای برجسته کشور باشد. به رغم این همه «نقد» و این همه «تجدیدنظر» چاپ نوزدهم این اثر، روزنه‌ی هر چشمداشتی را مسدود می‌سازد.

در نقد حاضر سعی بر آن است تا با اجتناب از بازگفت کاستیهای مطرح شده، از زاویه‌ای دیگر به کتاب نگرسته شود.

ادبیات، نوعی تلاش است برای نیل به آگاهی. کوششی است در جهت برانگیختن قوه تفکر. مهارتی است در القای ما فی الضمیر و در یک کلام، ادبیات یعنی: توان تعبیر. ادبیات هر قوم، آینه تمام‌نمای اندیشه، عواطف، مذهب و اساساً فرهنگ آن قوم است. ادبیات فارسی نیز تجلی‌گاه احساس و عاطفه حساس مردان و زنان دیرینه سال این میهن اسلامی است، اما در اوجی حیرت‌انگیز و ظرافتی دل‌انگیز.

مرده ریگ ادبی ما ایرانیان، چونان کاروانی گرانبار-اما سبکبال- از گاتاها و یشتهای کهنسال زرتشت آغازیده و پس از عبور از کوهساران «حماسه» و کوچه باغهای خیالپروور

۱. ر. ک: ماهنامه کیهان فرهنگی (اردیبهشت ۱۳۶۳)؛ مجموعه «در حرم دوست» (یادواره دکتر سادات ناصری)، انتشارات علامه طباطبائی، ص ۹۸-۱۰۳؛ کیهان فرهنگی (بهمن ۱۳۷۲)، سال دهم، شماره ۱۱.



«تغزل» به چشمه ساران زلال «عرفان اسلامی» می رسد. این کاروان اگرچه در برخی دوره ها، حرکتی کند، داشته، باری پست و بلند تاریخ را سپری کرده است و اگر اینک فراوری ما، میراث گرانبهای پیشینیان، مهیای دستچین و تمتع است، مروهون تداوم آن حرکت است.

اگر ما برآستی اخلاف آن مایه ورائی هستیم که سرشار از ذوق، احساس، تعهد و تفکر بوده اند، و اگر چون وارثانی جوان بر نعمت بی کران این ترکه گران تکیه زده ایم، می باید حرمت این گنجینه را پاس داریم و در شناخت و شناسایی آن آثار، سعی بلیغ به کار بریم.

نگارنده را سر آن نیست که مشکلات آموزش زبان فارسی را به نسل کنونی یادآور شود، تنها به بهانه آخرین چاپ «برگزیده متون ادب فارسی» بر آن است تا ژرفکاوای هرچند به اختصار در این کتاب داشته باشد تا معلوم گردد، در معرفی ادب فارسی به فرزندان امروز، تا چه اندازه توفیق داشته ایم. پیش از آغاز این کنکاش، لازم است به شکلی گذرا، به برخی از نارساییها در آموزش ادبیات فارسی برای مقاطع دانشگاهی (البته بجز رشته زبان و ادبیات فارسی که خود مجالی فراختر می طلبد) اشاره کنیم.

شاید بتوان عمده این نارساییها را به کاستیهای زیر بازگرداند:

- ۱- نامعلوم بودن هدف در آموزش ادبیات.^۲
- ۲- نداشتن شیوه مناسب در انتقال مفاهیم ادبی.
- ۳- ناسنجیده بودن گزینه ها.

از آنجا که کتاب مورد نقد از هیچ یک از این کاستیها، بی بهره نیست، پس از بحثی مختصر در باب هریک، موارد آن را در کتاب، برمی شماریم.

* هدف ادبیات

اهدافی را که بسیاری از ادبای معاصر برای تدریس ادبیات فارسی، بیان داشته اند، می توان چنین گرد آورد:

الف. آشنایی با مآثر و سنن فکری و ذوقی گذشتگان (در همه انواع ادبی و همه زمینه های فکری اعم از عرفانی، اخلاقی، روایی، حماسی، غنایی و ...) که موجب دل بستگی نسل امروز به ملیت و نحوه تفکر مذهبی می شود.

ب. آموختن شیوه های مختلف تجزیه امور و تعقل منطقی و ادراک جمال که به وسیله آن ذوق فردی پرورش می یابد. پس از آن آشنا شدن با اصول و قواعد زبان و آموختن طرق گوناگونی که برای بیان معنی و مقصود در هر زبانی امکانپذیر است.

ج. پرورش ذهن و قوای فکری، آن گونه که بتوان از ثمره تجربیات و اندیشه بزرگان بهره گرفت.

د. عالیترین هدف ادبیات به پندار متجددین، القای روح انتقادی است؛ یعنی اینکه خواننده، بتواند از زبان شاعر یا نویسنده با زوایای تاریک و اساساً کاستیهای جامعه - مربوط به هر عصر که باشد - آشنا شود. چنین رویکردی را بوضوح در ادبیات معاصر ایران نیز می توان مشاهده کرد. «از مشخصه های ادبیات معاصر، بدبینی است که اگرچه در گذشته نیز سابقه دارد، اما روح انتقادی مبتنی بر این بدبینی در ادب معاصر محسوستر جلوه کرده است.»^۳

براین اهداف می توان به همین سیاق مواردی دیگر افزود، اما قولی که در این باب جملگی برآند، آن است که درس ادبیات فارسی باید بتواند دانشجو را به زبان و ادب علاقه مند سازد و حس و درک زیبایی را در آنها پرورش دهد و ذوق ادبی را در آنها برانگیزد. «این درس باید دلنشین و گیرا، سرگرم کننده، خیال انگیز و زیبا باشد نه خسته کننده و مملو از پندهای خشک و طاقت فرسا. ادب فارسی پر از نکته های دلپسند و ژرف و ذوق پرور است که همه از آن آگاهند»^۴ ولی گویا ذوق و سلیقه و یا جرأت استفاده از آن را نداریم.

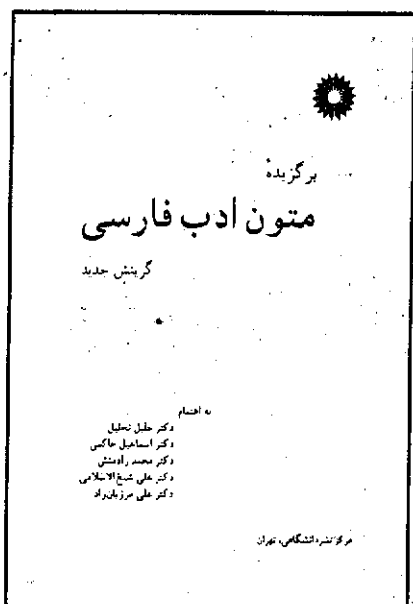
«برگزیده متون ادب فارسی» نیز با این مشکل روبروست. یعنی آنچه به هیچ وجه در این کتاب ملحوظ نبوده، پرورش ذوق و ادراک خواننده است؛ چراکه مؤلفان تنها به زاویه ای خاص از ادبیات، نگریسته اند و تنها یک نوع ادبی یعنی «ادبیات تعلیمی» پسند طبع ایشان افتاده است. هرچند در گزینش منتخبات این نوع ادبی نیز موفق نبوده اند (این نقیصه را در بخش سوم این نقد برخواهیم رسید).

با نگاهی اجمالی به کتاب می توان دریافت که این

۲. ر. ک: دکتر سید جعفر شهیدی، «آموزش فارسی در سطح های پیش از دانشگاه» در مجموعه سخنرانیها و مقالات «آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی»، چاپ وزارت علوم و آموزش عالی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۵.

۳. ر. ک: جلال آل احمد، چند نکته درباره مشخصات کلی ادبیات معاصر، ماهنامه فرهنگ، شماره ۲، ص ۹۸-۱۰۲.

۴. ر. ک: محمد مقدم، زیبا فارسی و آموزش آن، ص ۲۰، مندرج در مأخذ شماره ۲.



«برگزیده» از ادب حماسی و غنایی (با جلوه‌های گرناگونی که دارند)، تراژدی یا غمنامه، تلخیص و معرفی رمان و ناول و سایر شکلهای روینایی ادبیات همچون ساقی‌نامه، حسیه، شهر آشوب، مرثیه، مناظره، مفاخره و... یا بکلی بی‌بهره است، یا بهره‌ای نادرخور دارد.

از مجموع ۱۷۵ درسی که در این «برگزیده» درج گردیده، بیش از ۱۳۰ درس آن مربوط به حوزه ادبیات تعلیمی و البته صرفاً مذهبی است. نامعلوم بودن هدف، زمانی بر خواننده بیشتر معلوم می‌شود که درسهایی از قبیل: حکومت و عدالت (ص ۱۷-۱۴ و ۲۲-۲۷)، خداگنترایی (ص ۴۸-۵۱)، بخشی از تفسیر نمونه (ص ۸۱-۸۰ و ۸۹-۸۸) و درسی از فروغ ابدیت (ص ۸۶-۸۷) و... در کتاب می‌بیند. البته با این فرض ثابت شده که هیچ یک از این آثار - با اذعان به علو مقام نویسنده و غنای بی‌شبهه محتوای آنها - به هیچ وجه صبغه ادبی ندارند، سهل است که نیاز به انواع ویرایش نیز دارند.

باری مدرس و محصل درمی‌مانند که با وجود این همه نشرهای زنده و زیبای ادبی، تاریخی و حتی مذهبی که در کتابهای نویسندگان معاصر، می‌توان یافت و صدالبته در ایجاد جاذبه و گرایش به ادبیات متعهد، می‌توانند مؤثر باشند، چرا گردآورندگان این کتاب با «ساعتی در کلاس درس تاریخ» (ص ۶۷-۶۸) بر لبان خواننده، لبخند تمسخر می‌نشانند و آیا آوردن درس «علی و بیت المال» (ص ۱۹۷-۲۰۰ و ۲۰۴-۲۰۷) با آن نشر بسیار ابتدایی تنها به قصد ادای دین به نویسنده آن صورت نگرفته است؟ همچنین درس «رهبران راستین» (ص ۱۰۶) و یا «سیمای زنان در قرآن» (ص ۱۶۵) برآستی چه مناسبتی با ادبیات دارد؟ و آیا بهتر نبود به جای آنکه درسی تاریخی از مرحوم طه حسین (به ترجمه مرحوم محمدابراهیم آیتی) آورده شود، بخشی از خاطرات دل‌انگیز و عبرت‌آمیز دکتر طه حسین را (با نام «آن روزها» و ترجمه مرحوم خدیو جم) می‌آوردند تا در ایجاد انگیزه و شوق تحصیل بسی مؤثرتر باشد. همچنین اگر هدف از ادبیات روشن بود، آیا مناسبتر نمی‌بود به جای آوردن بخشی از «درباره سوره روم» از مرحوم دکتر شریعتی بخشهایی از کویر یا هیبوط و یا... می‌آمد.

جالب آنکه در این کتاب حتی اگر در مواردی نادر، گرایشی به متون حماسی یا غنایی، پیدا شده، باز بخشی از آن متون، برگزیده شده که تنها جنبه اخلاقی داشته‌اند. نکته دیگر که بر این سردرگمی در ادبیات، دامن می‌زند، پروای مؤلفان از تنفس در فضای ادبیات معاصر است. در زمینه ادبیات فارسی، بی‌شبهه ذهن و زبان نسل امروز، از آثار چند نویسنده و شاعر شناخته شده، متأثر است که برخی از آنان زنده‌اند و برخی دیگر مرده. «نسل جوان، تشنه فکر جدید است. تشنه شکلهای، روحیه‌ها، دیدگاهها و اندیشه‌های جدید است. اگر دانشگاه در این زمینه نتواند جوابگوی این ولع و تشنگی باشد، جوان امروزی، مجبور خواهد شد در جایی دیگر، درخسارچ از دانشگاه، تشنگی خود را فرونشاند.»^۵

آیا تنها به این دلیل که سبک و مکتب شاعران نوپرداز معاصر (زنده یا مرده) بر مزاج برخی از گردآورندگان این برگزیده، خوش نمی‌آید، می‌توان باب ادب معاصر را منسد کرد؟

آنچه بیشتر موجب رنجش می‌شود اینکه در کتابی که نام استادان (و به تعبیر دیگر، نمایندگان) دانشگاههای مهم تهران بر طلیعه آن می‌درخشد، از میان شاعران معاصر، تنها سهم «شاعران سبک قصیده و عینک» محفوظ مانده است (ص ۱۹۰). جانکاهتر آنکه نه فقط شاعران صاحب سبک معاصر، مورد بی‌مهری این «قدمای معاصر» قرار گرفته‌اند، که سهم شاعران متعهد و دردآشنای انقلاب و «شعر جنگ»^۵ رضا براهنی، تاریخ مذکر (فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم)، تهران، نشر اول، ص ۲۶۸.

نیز بکلی نادیده انگاشته شده است. این در حالی است که در کتاب، اشعار کسانی را می بینیم که به اقرار همه صاحب نظران هیچ منزلی در ادبیات معاصر ندارند (ص ۴۵، ۱۱۳، ۱۹۰ و ...).

باری در عدم شناخت ادبیات و استنباط ناصحیح از هدف آن، همین بس که به جای دهها شاعر و نویسنده ای که برآستی حقی عظیم بر ادب و فرهنگ این سرز و بوم داشته اند، به کرات و مرات از شعر شاعرانی چون عنصری و قاتلی شیرازی مستفیض می شویم! (ر. ک: ص ۳۲-۳۳، ۵۴-۵۲، ۷۰ و ...)

** شیوه انتقال

۱. امروزه برای نسل ما بیش از هر چیز، شیوه انتقال مفاهیم، اهمیت یافته است. دیگر زمانه القای صریح و بیان مستقیم - حداقل در زمینه هنر و ادبیات - سپری شده است و اگر گرایشی در فرزندان این عصر به سوی بیان تصویری (القای اندیشه از راه هنر هفتم)، ادبیات سوررئالیسم و نیز رئالیسم جادویی می بینیم، هم از این روست. اما در باب متون گذشته و میراث فرهنگی این دیار نیز باید گفت کم نبوده اند خداوندان ایهام و تمثیل که بسیاری از لطایف اخلاق و دقایق عرفان را با این شیوه بیانی، بر منظر کهنه ستیزان، نو جلوه داده اند. «این سخن حافظ و سعدی نیست که گاه کسل کننده است، چراکه در حافظ چیزی غنی، اصیل و بارز هست که او را با تمام اعصار تاریخ، معاصر می کند؛ و در سعدی، روانی و شیرینی و عذوبتی هست که بدون شک برای همه مردمان عصر ما دلچسب است؛ بلکه نحوه معرفی و تدریس کسل کننده، از چیزهایی که در اصل از مطلبی که به هیچ وجه کسل کننده نیست، چیزهایی بسیار کسالت آور می سازد و به همین دلیل باید جلو تدریس کسالت آور را گرفت و تدوین گزیده ادب فارسی را به دست کسانی سپرد که هم با جریانهای فکری جدید، آشنایی داشته باشند و هم عشق و علاقه ای عمیق به ادب و سنت خلاقه گذشته، داشته باشند.»^۶ باری مستقیم بودن پندهای ملال انگیز در «برگزیده متون ادبی» تا آن اندازه است که براحتی می تواند نام کتاب را به «برگزیده متون اخلاقی» تغییر دهد.

۲. نکته دیگر آنکه بجز تکرار مضمون که بر سراسر کتاب پنجه افکنده، بسیاری از متون ادبی دوره متوسطه و پایینتر (بویژه برای دانشجویانی که در رشته ادبیات و علوم انسانی، دیپلم گرفته اند) در این «برگزیده» تکرار شده است؛

با این تفاوت که در این کتاب، همان درسها، از رعایت قواعد املا آزاد شده اند! (ر. ک: ص ۹۶، ۹۸، ۱۴۲ و ...)

۳. مؤلفان محترم، خود در استفاده از واژگان و اصطلاحات ادبی، چندان جدی نیستند و با مسامحه و عدم تأمل، مشی کرده اند. برای نمونه در ص ۱۲۸، در پاورقیهای مربوط به این بیت از نظامی: «تیه شد لشکرش در حرب ذیقار / عقابش را کبوتر زد به منقار» می خوانیم: کلمه عقاب کنایه از ارتش ایران، و کبوتر کنایه از لشکر عرب است. در حالی که پیداست عقاب و کبوتر هر دو «استعاره» از سپاه ایران و اسلامند و زمانی می توانیم از واژه کنایه استفاده کنیم که مراد کل جمله «کبوتر عقابش را به منقار زد» باشد؛ زیرا از ابتدایی ترین مباحث دانش بیان این است که «کنایه، عبارت یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه ای نیز که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد.»^۷

آیا نمونه هایی از این دست (البته پس از نوزده مرتبه تجدید چاپ!) و چنین برخوردهایی سطحی و غیر مسؤولانه با اصطلاحات ادبی، نشانه این نیست که ما متولیان بارگاه ادب، خود پاس حرمت آن را نمی نهیم؟

۴. گویا به دلیل عدم شناخت مخاطبان، این برگزیده نیز مانند بسیاری از گزیده های دیگر - که امروزه به منزله کاری سهل و نام و نان آور، رواج یافته - به بیماری «توضیح واضحات» و گریز از مشکلات دچار آمده است. تنها برای نمونه به واژگانی نظر می اندازیم که شانس و اقبال آن را داشته اند که از سالهای پیش از دبیرستان تا ترمهای پایانی دانشگاه، شرح و معنا شوند: عجب: خودپسندی. ابتر: ناقص. اخلاص: پاکی. وقوف: آگاهی. علا: بلندی. دادار: خداوند. شتا: زمستان. أم الكتاب: قرآن. ولاء: دوستی. بزرگمهر، نام وزیر انوشیروان، و ... بر این سیاهه (و نیز بر سیاهه لغاتی که نیاز جدی به شرح دارند، ولی بدون شرح مانده اند) می توان همچنان افزود، اما به دلیلی که در «اشاره» گذشت، نکته سنجان را به نقدهایی که پیش از این، بر این «برگزیده» وارد آمده است، حواله می دهیم.^۸

۶. همان مأخذ، ص ۲۶۹.

۷. ر. ک: ذبیح الله صفا، آیین سخن، انتشارات ققنوس، چاپ دوازدهم، ص ۶۱-۶۲، دکتر سیروس شمیسا، بیان، انتشارات فردوس، چاپ اول، ص ۲۳۵-۲۳۵.

۸. برای نمونه ر. ک: کیهان فرهنگی (بهمن ۱۳۷۲)، سال دهم، شماره ۱۱، مقاله «چو معلوم است شرح ازیر بخوانید» از حسین مسجدی.

*** ناسنجیده بودن گزینه‌ها

این ناسختگی در زمینه محتوا و صورت، هر دو دیده می‌شود. در باب ناسنجیده بودن گزینه‌ها به لحاظ محتوا، پیش از این نیز سخن به میان آمد. در اینجا نمونه را به عنایت بی‌مورد پدیدآورندگان، به کتاب قصص قرآن و دیگر ترجمه‌های صدرالدین بلاغی، اشاره می‌کنیم که با وجود ترجمه‌های بسیار مناسبتر از متون ذینی و حتی احوال پیامبران (از آثار قدما همچون تاریخ بلعمی یعنی ترجمه تاریخ طبری و سایر متون ادبی تاریخی و از معاصران همچون آثار مرحوم جواد فاضل و...) دیگر مجالی برای آثار ارزشمند ولی غیرادبی مطرح در کتاب، نمی‌ماند. (ر.ک: ص ۲، ۲۱، ۳۸، ۵۵، ۶۹ و...)

عدم تناسب موضوعات کتاب و چینش ناهماهنگ آنها، از دیگر معایبی است که به این ناسختگی محتوایی هرچه بیشتر دامن می‌زند. برای نمونه می‌توان به شعر «ای بازوی معرفت» نگاه کرد. برش نابجا و قطع ابیات از این شعر به گونه‌ای است که نظم منطقی شعر در هم گسیخته است، چرا که شاعر پس از شش بیت می‌گوید:

آیین و طریق زندگی این است
بشنو زوحید و کارفرما باش
نه سالک مسلک تقاضا شو
نه رهرو وادی تمنا باش

اما مؤلفان، این بیت آخر را حذف کرده‌اند و خواننده درمی‌ماند که بالاخره، آیین و طریق زندگی چیست. (طرفه آنکه این بیت در چاپهای پیش از اصلاح، وجود داشته است.)

نکته دیگر بهره‌گیری گردآورندگان این اثر از نسخه‌های غیرمصحح متون است. چون مواردی از این نقیصه پیش از این در مقاله ناقدان دیگر آمده است، از بازگویی آنها خودداری می‌شود.

اما در خصوص ناسختگیهای صوری در کتاب به این بسنده می‌کنیم که کتاب به ویرایشی اساسی و همه‌جانبه (زبانی و فنی) نیاز دارد؛ تا آنجا که بسیاری از درسهای آن را (به مقتضای ادب از که آموختی...) می‌توان الگوی کاملاً مناسبی برای پرهیز از غلط دانست! و تقریباً به هیچ یک از قواعد املاي فارسی که برخی از مؤلفان این برگزیده، خود در جای دیگر بدان پرداخته‌اند، عمل نشده است. ۹ اینک مشتی از آن خروار:

۱- عدم رعایت قواعد همزه در کلماتی همچون: آئین، نمونه‌هائی، اداء، و...

۲- حذف نابجای همزه «است» و فعل ربطی «اند» در کلماتی چون: یکسانست، گرفتارست و...، و ذکر نابجای آن در: اینجا است، دانا است و...

۳- عدم رعایت اتصال و انفصال کلمات در مثل: میگفتند، بکار میبردند، درجه بندی‌ها، و...

(از آنجا که این اغلاط به وفور در صفحات کتاب دیده می‌شوند، خواننده را به صفحه‌ای خاص، ارجاع نمی‌دهیم؛ هر صفحه از کتاب - بی‌اغراق - نمونه‌ای است از این معایب.)

۴- تشتت در عبارات و سیاق کتاب؛ برای نمونه هنگام ذکر نام نویسندگان و شاعران گاه به نام «اقبال پاکستانی» برمی‌خوریم و گاه به «اقبال لاهوری» (ص ۲۸، ص ۶۴ و...) و یا در ص ۹۴ شعرای از «مهدی بهاء‌الدین» آمده ولی هیچ گونه توضیحی درباره‌ی وی دیده نمی‌شود.

همچنین در ص ۱۷۰ در مقدمه‌ای که بر ترجمه شعر فرزدق (از عبدالرحمن جامی) نوشته شده، می‌خوانیم: «... عمل تکریم‌آمیز مردم، هشام اموی را که ناظر جریان بود، مستغیر ساخت و در شناختن امام تجاهل ورزید و از یکی پرسید که این کیست؟...» ولی هنگامی که اصل شعر را می‌خوانیم، چنین می‌بینیم:

شامیستی کرد از هشام سؤال

کیست این با چنین جمال و جلال؟

۵- در این کتاب علایم سجاوندی نیز مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند و در بسیاری موارد کاربرد نادزست داشته‌اند. بمثل مؤلفان کتاب گویا تفاوت گیومه و پرانتز را در نیافته‌اند و در بسیاری صفحات، به جای استفاده از گیومه، از پرانتز استفاده شده است. (ر.ک: ص ۲۸، ۴۴، ۸۱، ۸۶ و...) نمونه‌های این سهل‌انگاری آن قدر فراوان است که تنها تورتی از سر تفنن، خواننده را به متشهای این مدعا، خواهد رساند. ۱۰



۹. ر.ک: «زبان و نگارش فارسی» دکتر حسن احمدی گیوی، دکتر اسماعیل حاکمی و دیگران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، چاپ ششم.
۱۰. شماره صفحات مندرج در این مقاله، براساس چاپ شانزدهم کتاب است.